

جشنی با صورتک و لباس عوضی

با همسایه‌ها قرار گذاشته بودیم که جشنی بگیریم. برای اینکه بیشتر تفریح کنیم و بخندیم، قرار شد که هر کس با لباسِ عوضی و صورتک در این جشن شرکت کند.

روز جشن رسید. من و بابام نه لباسی غیر از لباسهای خودمان داشتیم که بپوشیم، نه صورتکی که به صورتمان بزنیم. مدتی هر دو فکر کردیم و عاقبت راهی پیدا کردیم.

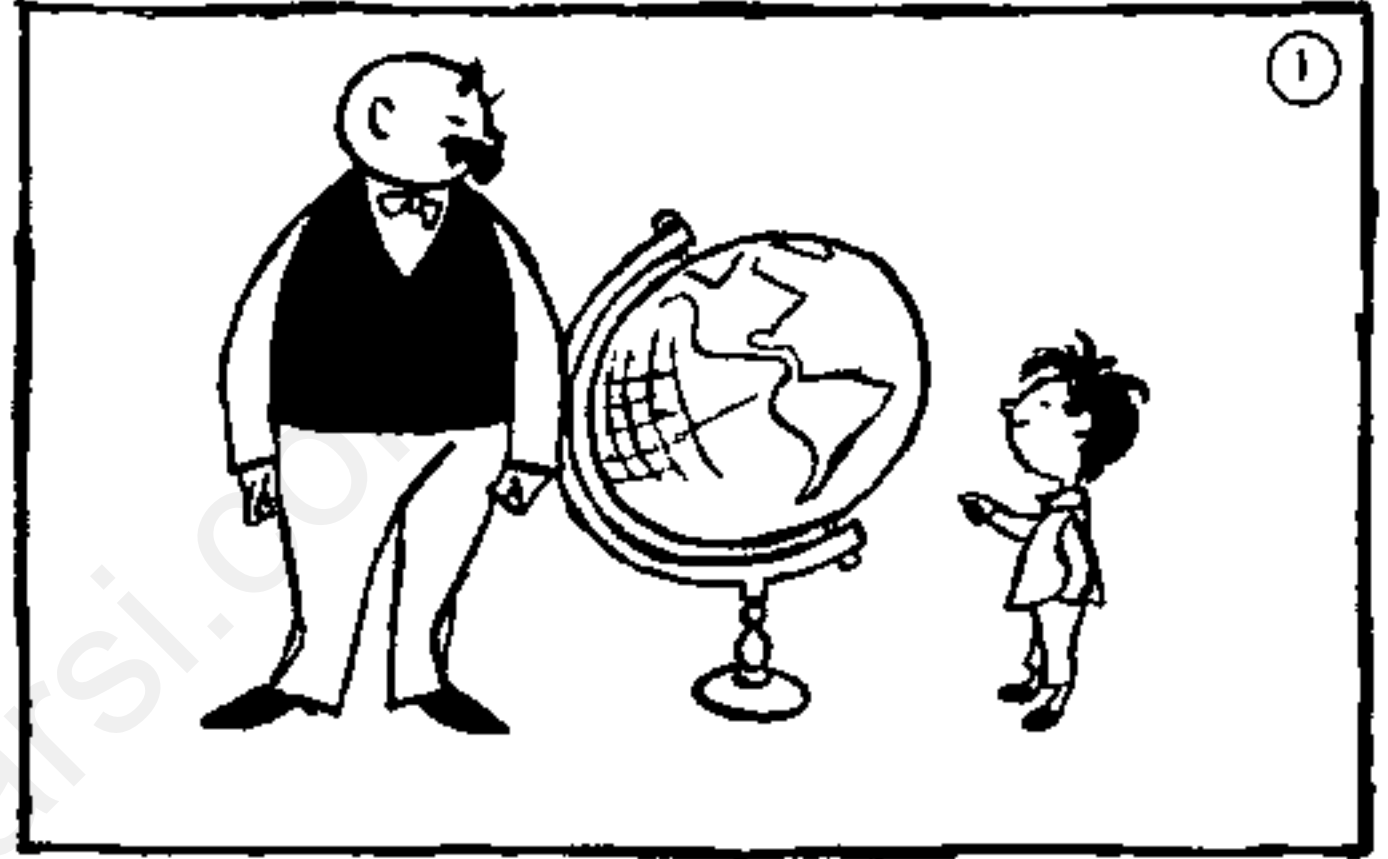
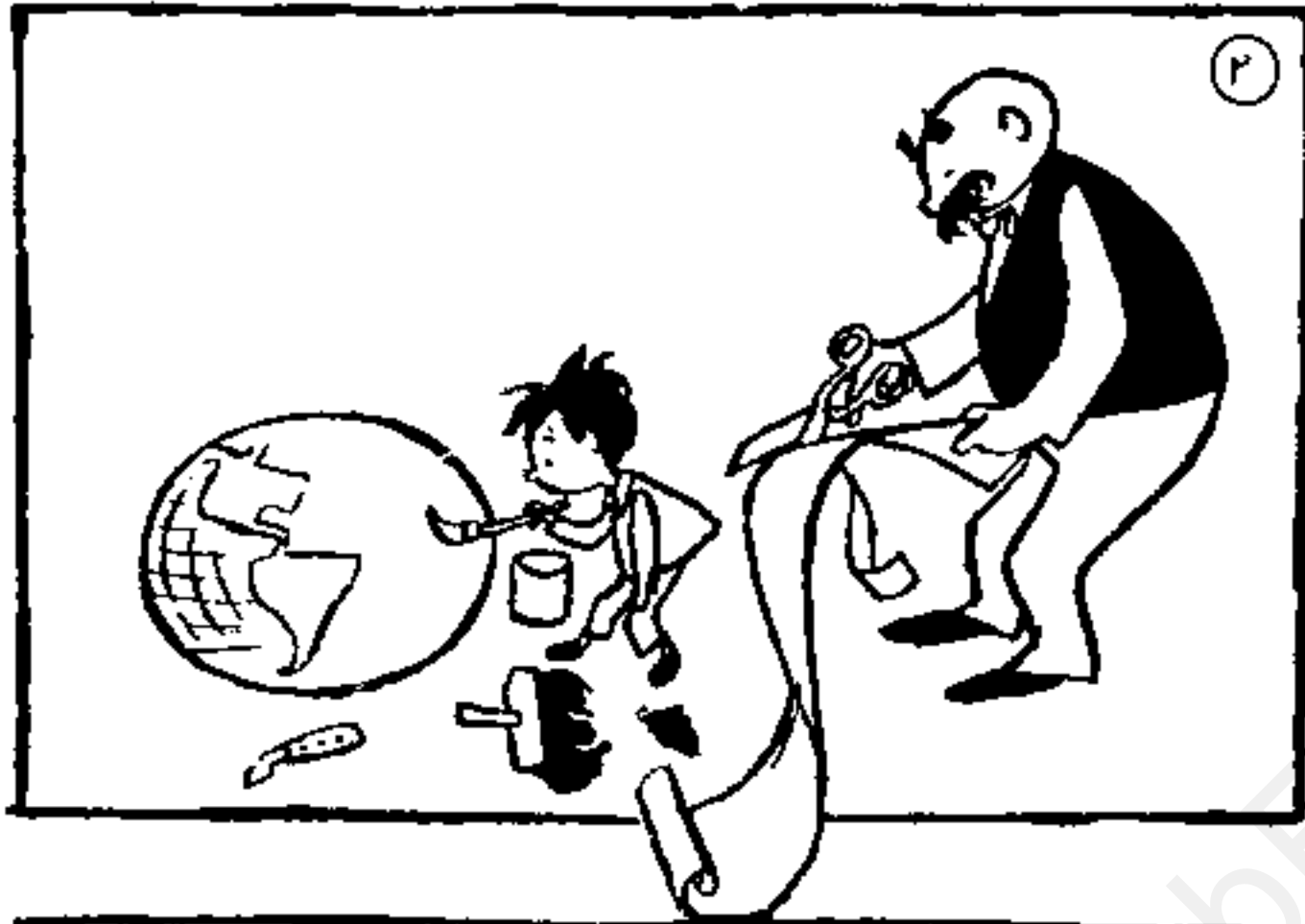
در خانه یک کُره جُغرافیا داشتیم. من رفتم و رنگ و قلم مو و کمی چسب و پشم و یک برس آوردم که موهای سیاه و بلند داشت. کُره جُغرافیا را از روی پایه‌اش بیرون آوردم. همه جای آن را، به رنگ صورت بابام، رنگ کردم. برایش چشم و گوشی، شبیه چشم و گوش بابام، کشیدم. دو تا آبرو هم، مثل ابروهای بابام، از پشم درست کردم و به آن چسباندم. برس را هم توی آن فرو کردم تا درست

مثل سیل بابام بشود. یک بینی هم، مثل بینی بابام، برایش درست کردم.

بابام هم از یک کاغذ دراز و پهن، برای خودش یک یقه خیلی بزرگ درست کرد.

من توی کُره جُغرافیا رفتم. بابام هم یقه بزرگ را روی شانه‌هایش گذاشت. من، از سر و بدنم، فقط پاهایم بیرون مانده بود. بابام هم مثل آدم بدون سر شده بود.

راه افتادیم و رفتیم به مجلس جشن. همسایه‌ها لباسهای عوضی پوشیده بودند و صورتک به صورشان بود. کسی نمی‌توانست دیگری را بشناسد. ولی همه‌شان بابام را شناختند. فقط تعجب کرده بودند که چرا بابام سرش از تنش جدا شده است و پا درآورده است و جلو او راه می‌رود!



جشنی با صورتک و لباسی عوضی

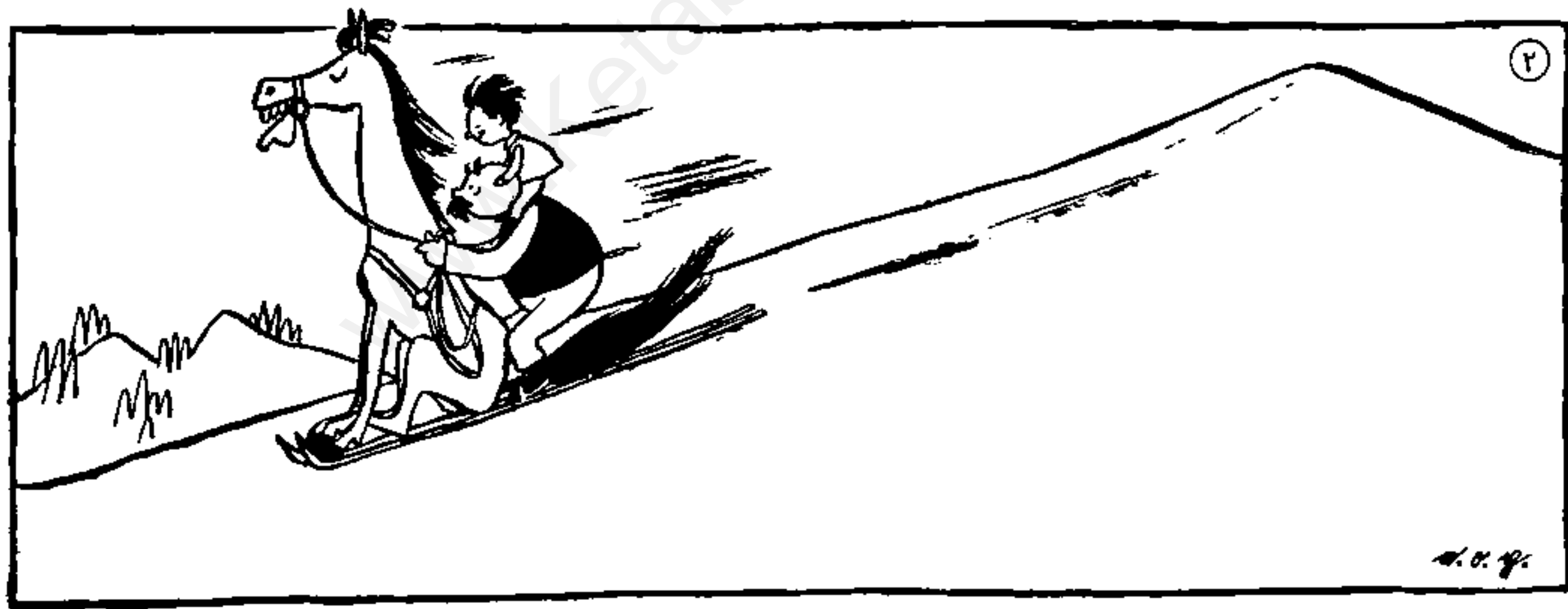
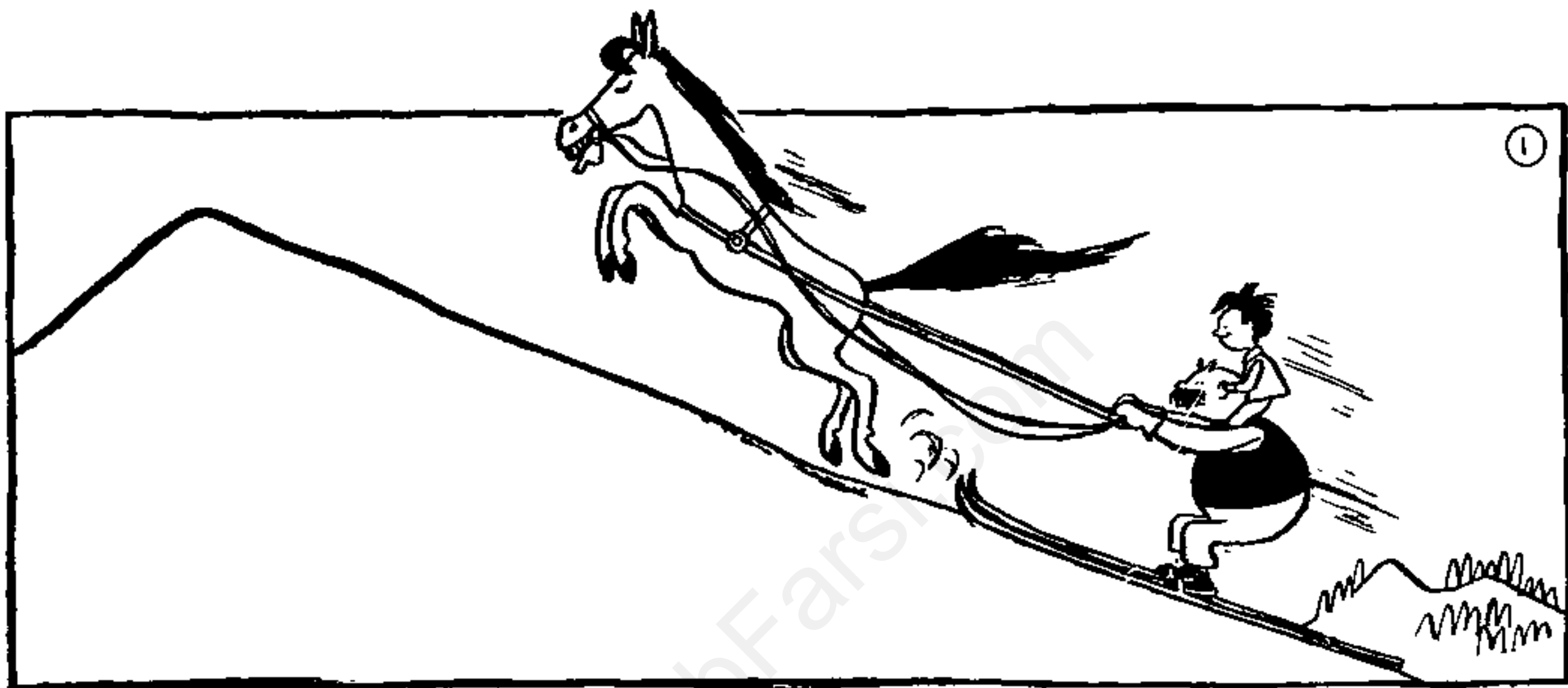
اسبِ عاقل

زمستان بود و زمین پُر از برف. کوهها و تپه‌های بیرون شهر هم پوشیده از برف سنگینی بود. من و بابام خیلی دلمان می‌خواست روی برف اسکی بازی کنیم. از این ورزش زمستانی خیلی خوشمان می‌آمد. ولی نه وسایل اسکی داشتیم و نه آن بازی را بلد بودیم.

فکری کردیم و راهی پیدا کردیم تا، مثل اسکیبازها، روی برف سُر بخوریم. از دو تکه تخته دراز چیزی مثل دو تا چوب اسکی درست کردیم، مثل همان چوبهایی که مردم به پاهایشان می‌بندند و اسکی بازی می‌کنند.

من و بابام چوبها را برداشتیم. سوار اسب شدیم و رفتیم بیرون شهر، پای یک تپه پر از برف. بابام چوبهای اسکی را به پاهایش بست. مرا روی دوشش گذاشت. بعد هم افسار اسب را به دست گرفت.

اسب می‌تاخت و ما را به بالای تپه می‌برد. ما هم روی برفها سُر می‌خوردیم و لذت می‌بردیم. وقتی که خواستیم از تپه سرازیر شویم، اسب هم دلش خواست اسکی بازی کند. روی چوبهای اسکی نشست. هر سه روی برفها سُر خوردیم و از تپه پایین آمدیم. بابام گفت: عَجَب اسبِ عاقلی است! این هم یک جور اسکی بازی بود. خیلی لذت بردیم. حتی اسب هم از این بازی خیلی خوشش آمده بود!



اسب عاقل

هدیه‌های سالِ نو

شب سال نو بود. من و بابام کُمک کردیم و درخت کاج را توی اتاق گذاشتیم. آن را به تخته‌ای میخ کردیم تا راست بایستد. بعد هم به آن چند تا چراغ برق رنگی آویزان کردیم. با نوارهای کاغذی رنگی هم قشنگ‌ترش کردیم. درخت عید خیلی زیبایی شده بود. دیگر وقتش رسیده بود که برویم و هدیه‌های عید را بیاوریم و کنار درخت بگذاریم. از پول پس‌انداز خودم، بی آنکه بابام بفهمد، برایش هدیه‌هایی خریده بودم. یک عصا، یک جُفت دستکش و یک کراوات برای بابام خریده بودم. رفتم و آنها را آوردم. بابام هم برایم یک تفنگ، یک کلاه و یک اسباب‌بازی دیگر خریده بود. یک دوچرخه هم برایم خریده بود که کنار درخت عید گذاشته بود.

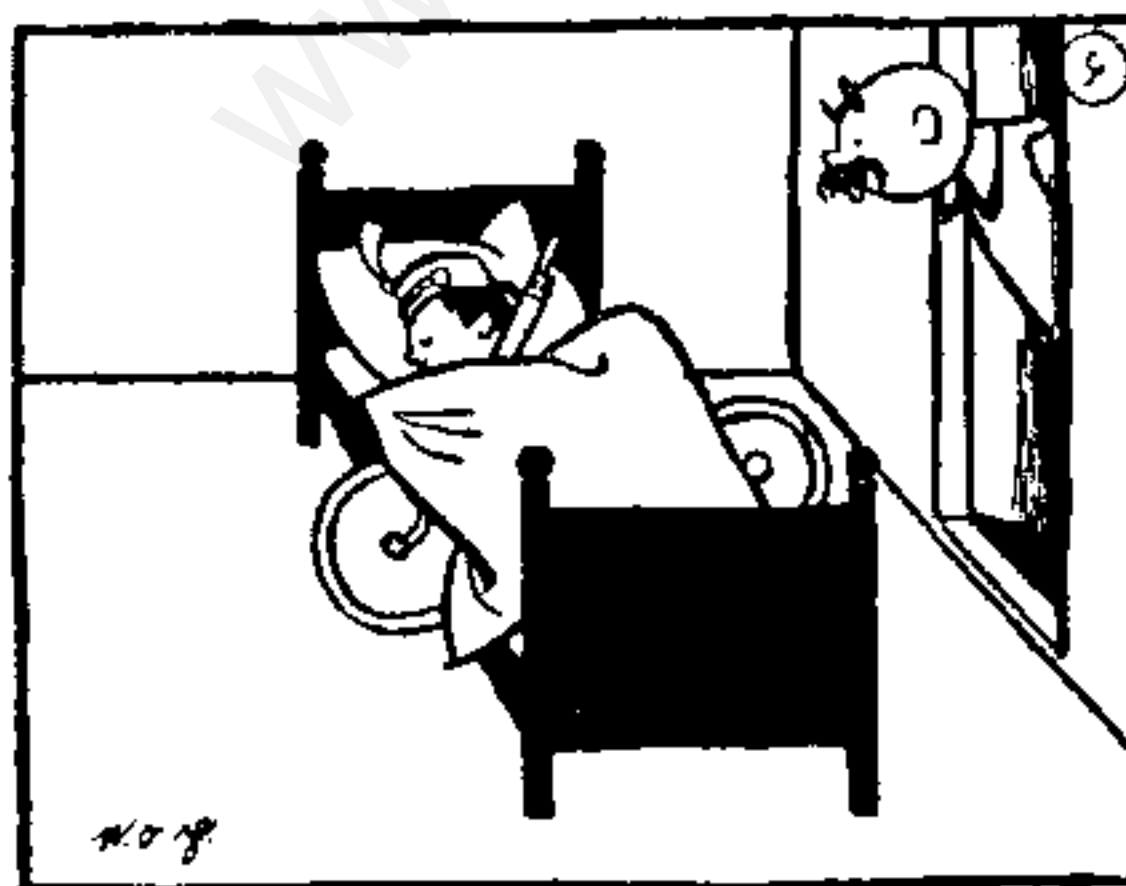
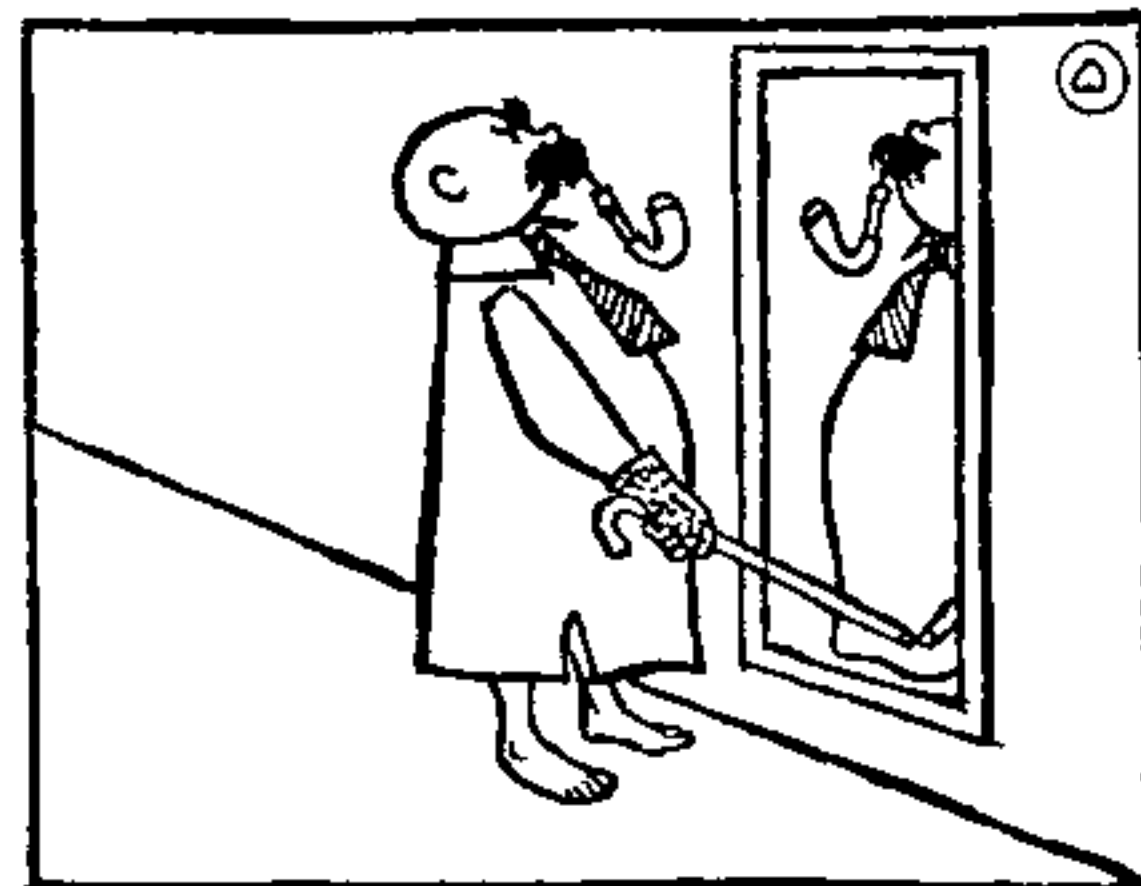
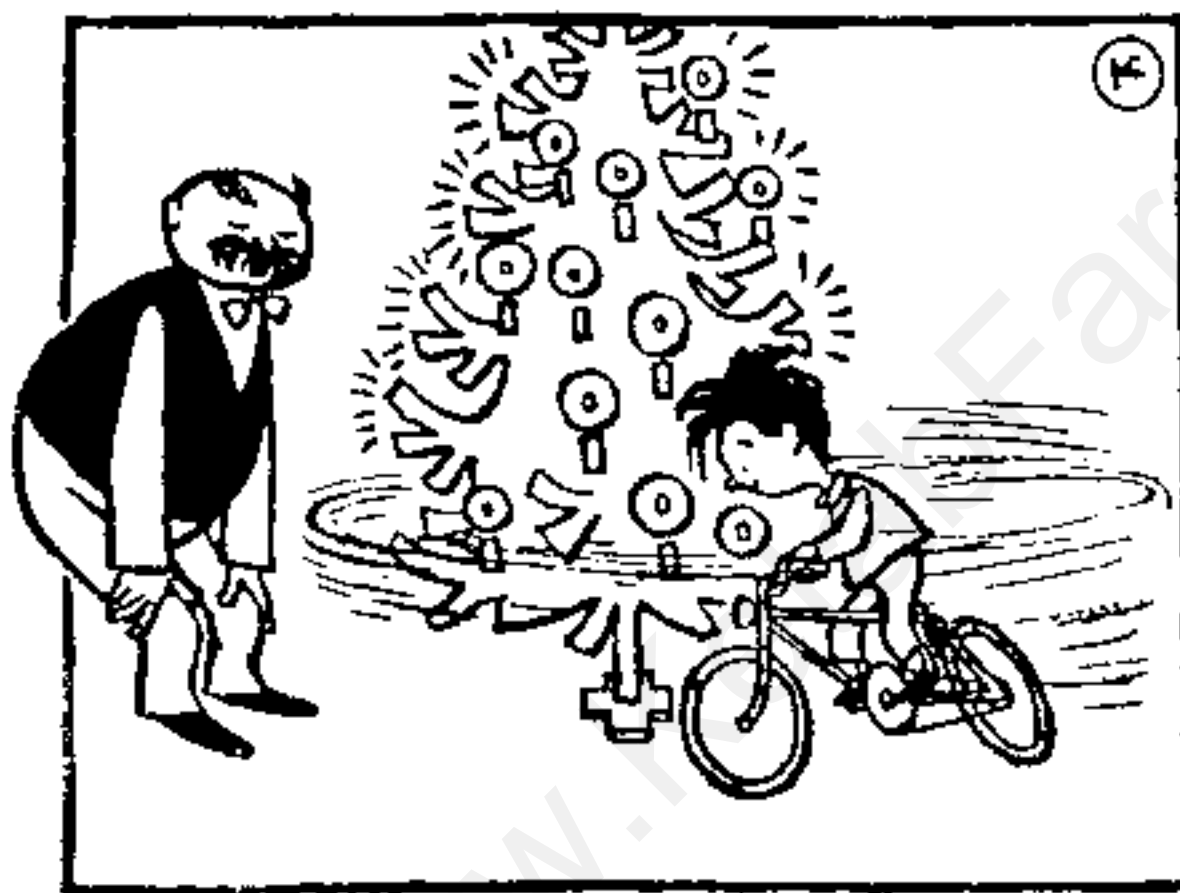
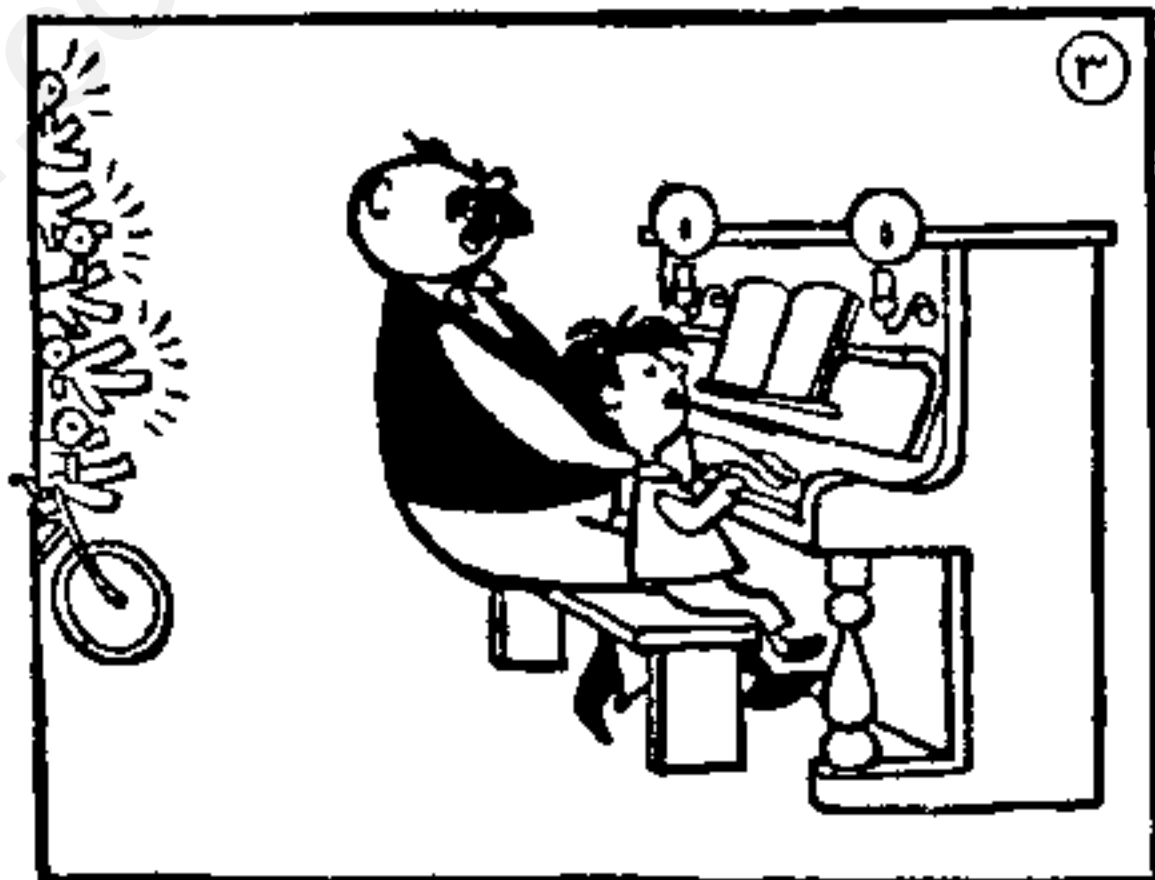
تا چشمم به هدیه‌هایم افتاد، از خوشحالی پریدم توی بغل بابام. بابام هم از دیدن هدیه‌هایی که

برایش خریده بودم خیلی خوشحال شد. دوتایی یکدیگر را محکم بغل کرده بودیم. از اینکه آن‌قدر یکدیگر را دوست داشتیم گریه‌مان گرفته بود.

من و بابام رفتیم و مشغولِ پیانو زدن و آواز خواندن شدیم. بعد هم من سوار دوچرخه‌ام شدم و چند دور، دورِ درخت عید، دوچرخه سواری کردم. آن‌قدر بازی کردم که خسته شدم و خوابم

گرفت. اسباب‌بازی‌هایم را برداشتم و رفتم تا بخوابم. بابام هم، بعد از رفتن من، خوابش گرفته بود.

پیراهن خوابش را پوشیده بود، ولی دلش پیش هدیه‌هایی بود که به او داده بودم. کراواتش را به یقه پیراهن خوابش زده بود. دستکش‌هایش را دستش کرده بود و عصایش را هم به دست گرفته بود. مدتی جلو آینه خودش را تماشا کرده بود و از آن هدیه‌ها خیلی خوشش آمده بود. بعد هم آمده بود تا سری به من بزند. دیده بود که من همه هدیه‌هایم را بغل کرده بودم و خوابیده بودم.



سُرسره و لانه پرنده‌ها

زمستان بود و زمین پُر از برف. من و بابام خیلی دلمان می‌خواست برویم اسکی‌بازی کنیم یا سوارِ سُرسره بشویم. نه وسایل اسکی داشتیم و نه سرسره برفبازی.

بابام فکری کرد و رفت و چند تکه تخته و وسایل نجاری را آورد. مدتی زحمت کشید و یک سرسره برفبازی درست کرد. آن را برداشتیم و رفتیم بیرون شهر.

سرسره را بردیم بالای یکی از تپه‌های پُر برف. دوتایی سوارش شدیم. سرسره در سرازیری تپه سُر می‌خورد و پایین می‌رفت. ما هم از سرسره بازی لذت می‌بردیم و خوشحال بودیم. ناگهان سرسره شکست و تکه‌تکه شد. من و بابام هم افتادیم روی برفها.

تخته‌های سرسره را برداشتیم و غصه‌دار به خانه برگشتیم. تا به خانه رسیدیم، بابام رفت و

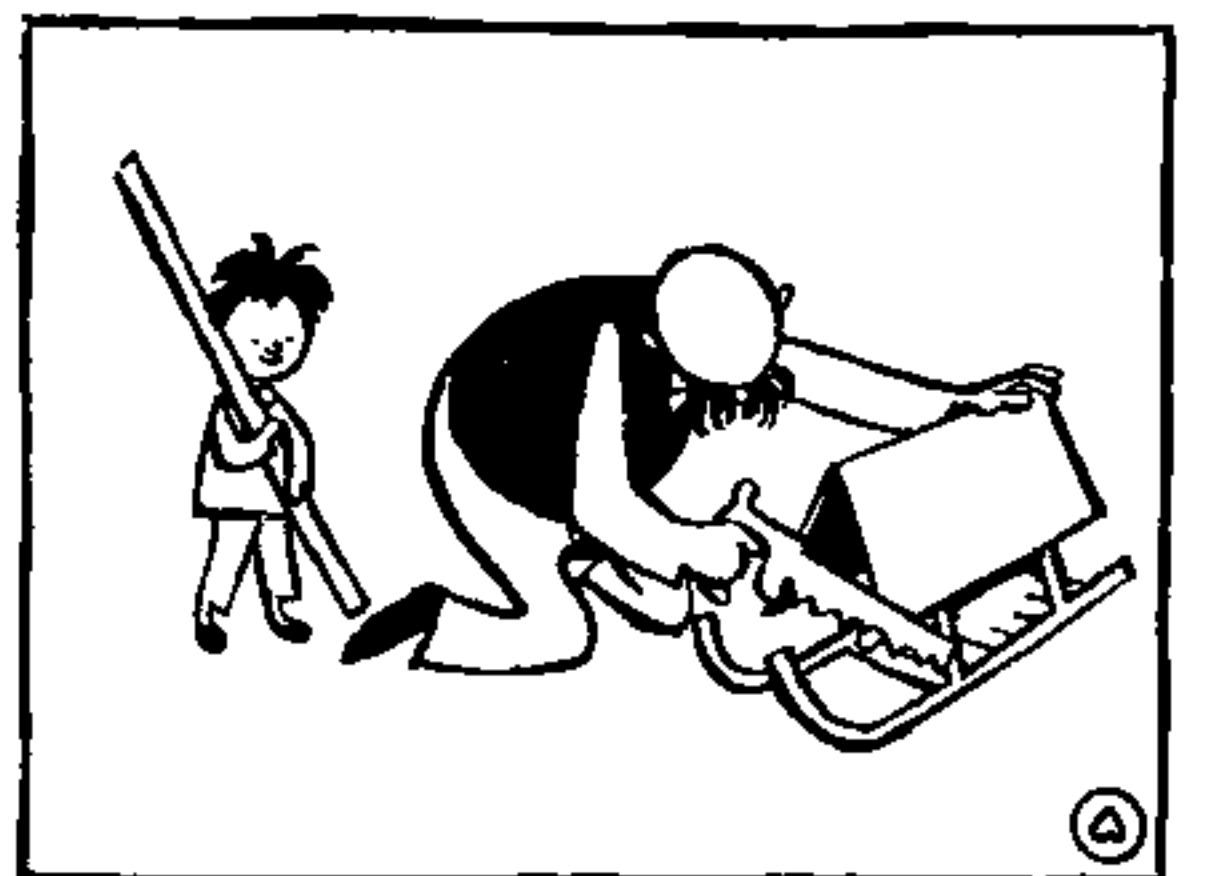
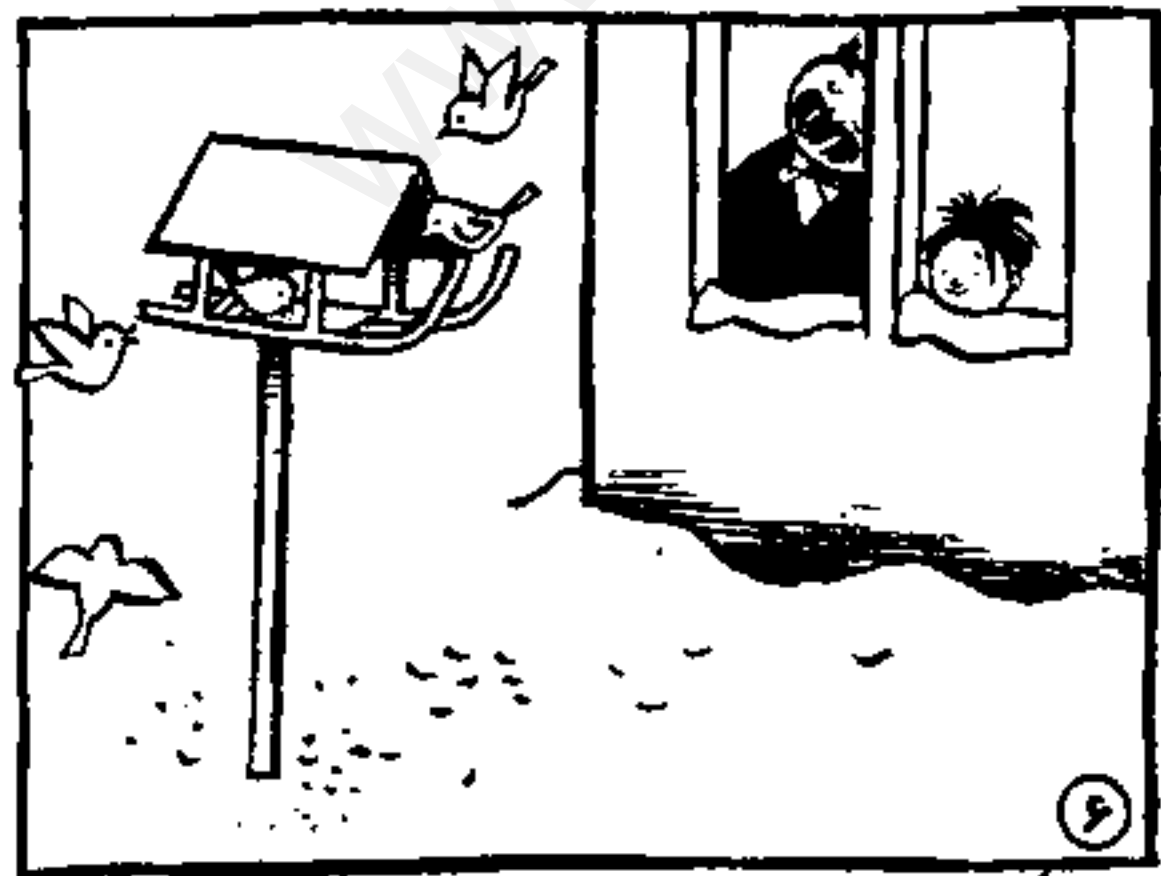
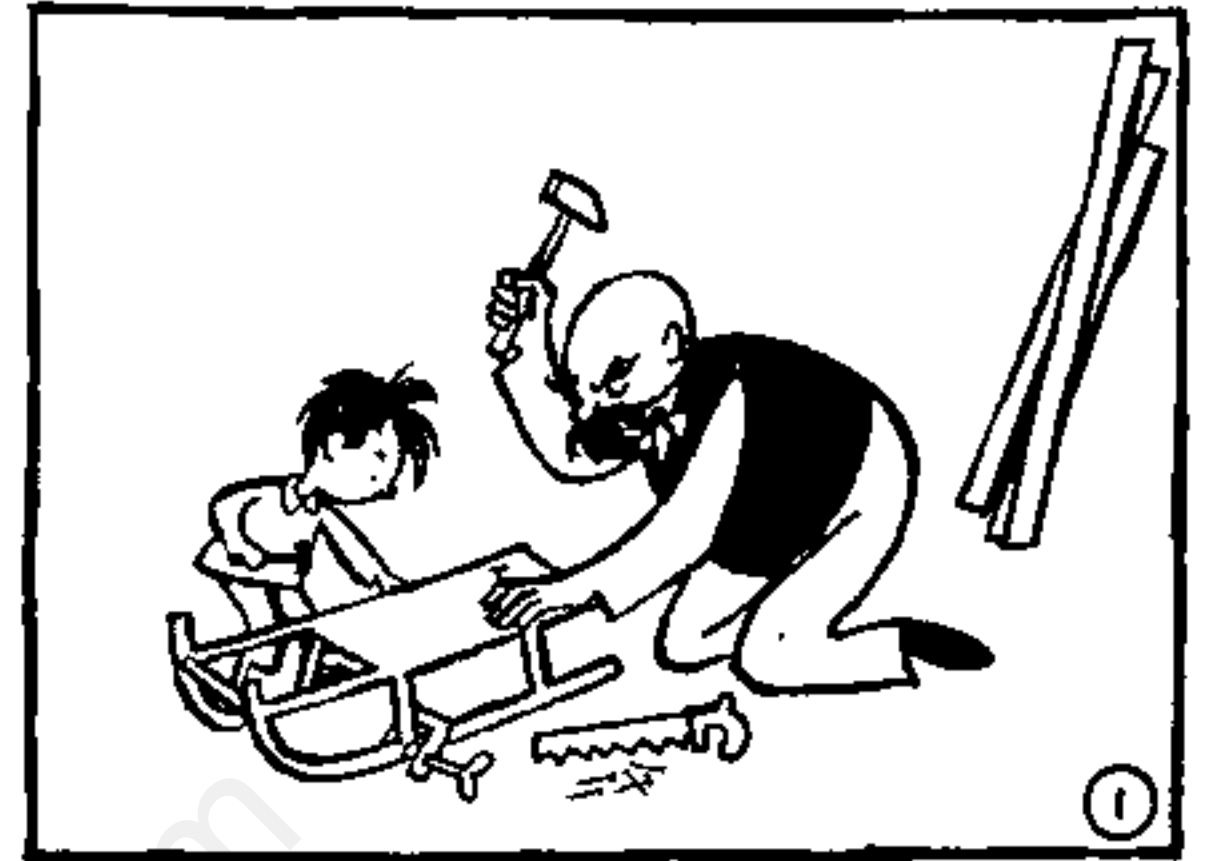
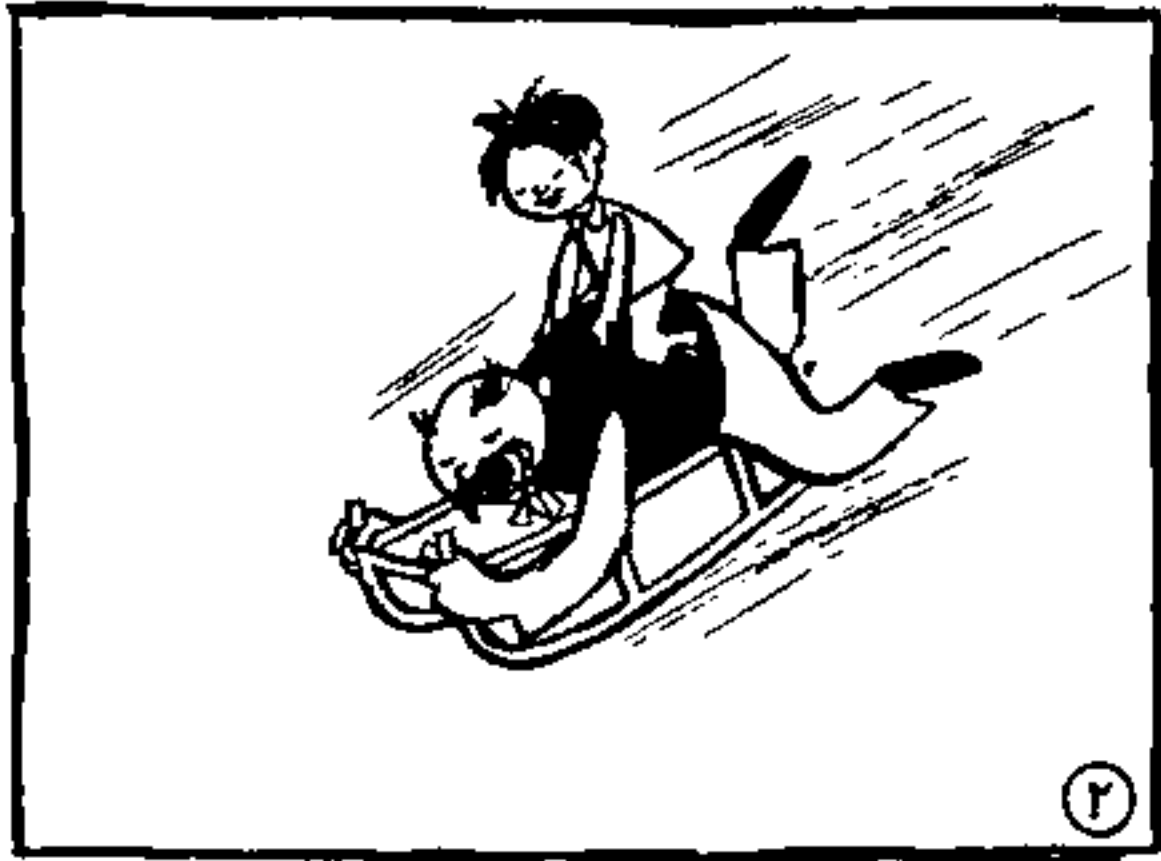
اسباب نجاری را آورد.

گفتم: باباجان، باز هم می‌خواهید سرسره درست کنید؟

گفت: بله، ولی برای پرنده‌ها!

بابام، با همان تخته‌ها، لانه‌ای برای پرنده‌ها درست کرد. چوب بلندی نزدیک پنجره اتاقمان در زمین فرو کرد. لانه را روی آن گذاشت و با میخ به چوب کوید.

در سراسر زمستان، هر روز توی لانه دانه می‌ریختیم. پرنده‌هایی که در برف و سرما خوراک و سرپناهی نداشتند، می‌آمدند و خوشحال توی آن لانه دانه می‌خوردند. از دیدن آنها بیشتر از سرسره بازی لذت می‌بردیم.



سُرسره و لانه پرندهها

م. ب. ی.

بوسهٔ یک فرشته

زمستان بود. من و بابام داشتیم توی باغ بزرگ شهر گردش می‌کردیم. بابام برایم شیرینی خرید. همان‌طور که داشتم شیرینی می‌خوردم و گردش می‌کردم، روی شاخهٔ خشکِ یک درخت، چشمم به چند تا گنجشک افتاد. می‌دانستم که گنجشکها گرسنه‌اند و روی زمین پُربرف چیزی پیدا نمی‌کنند تا بخورند. شنیده بودم که اگر کسی به پرنده‌ها غذا بدهد، فرشته‌ها او را دوست خواهند داشت.

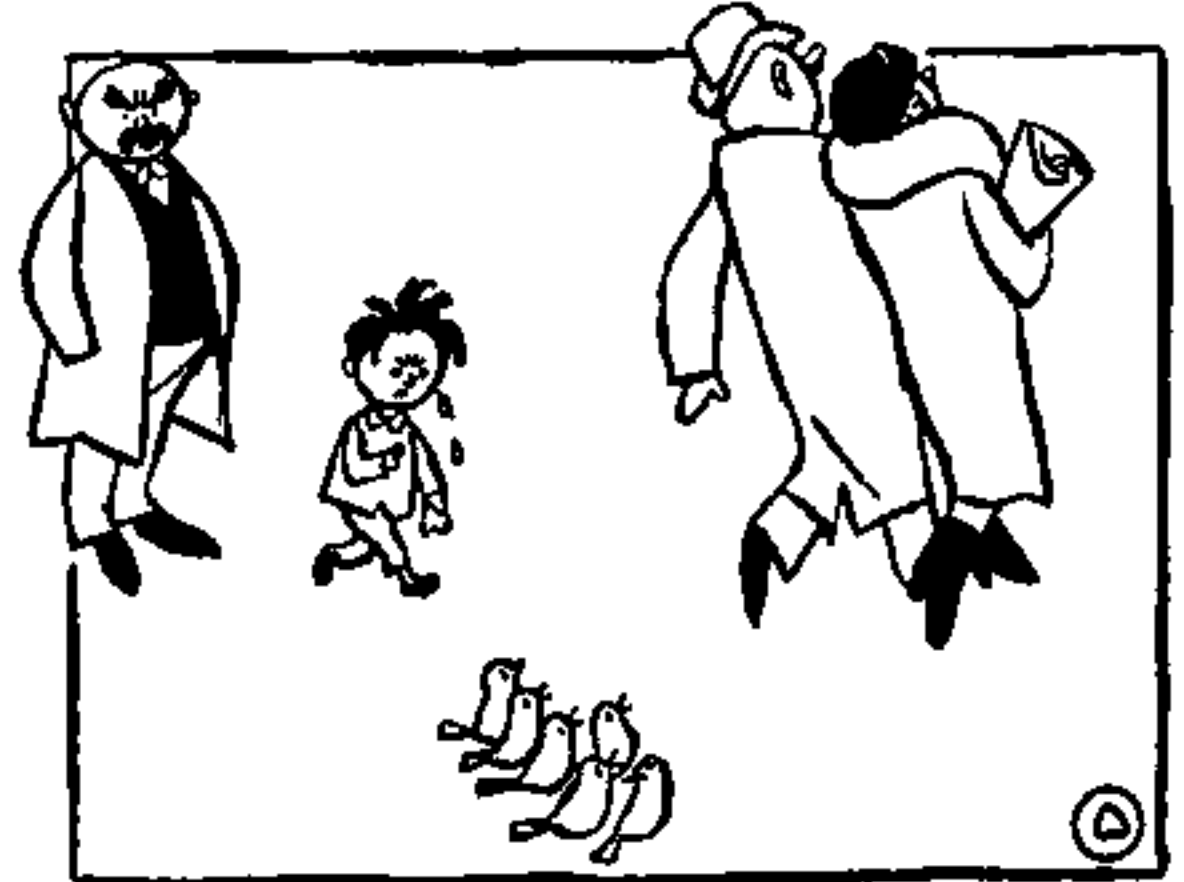
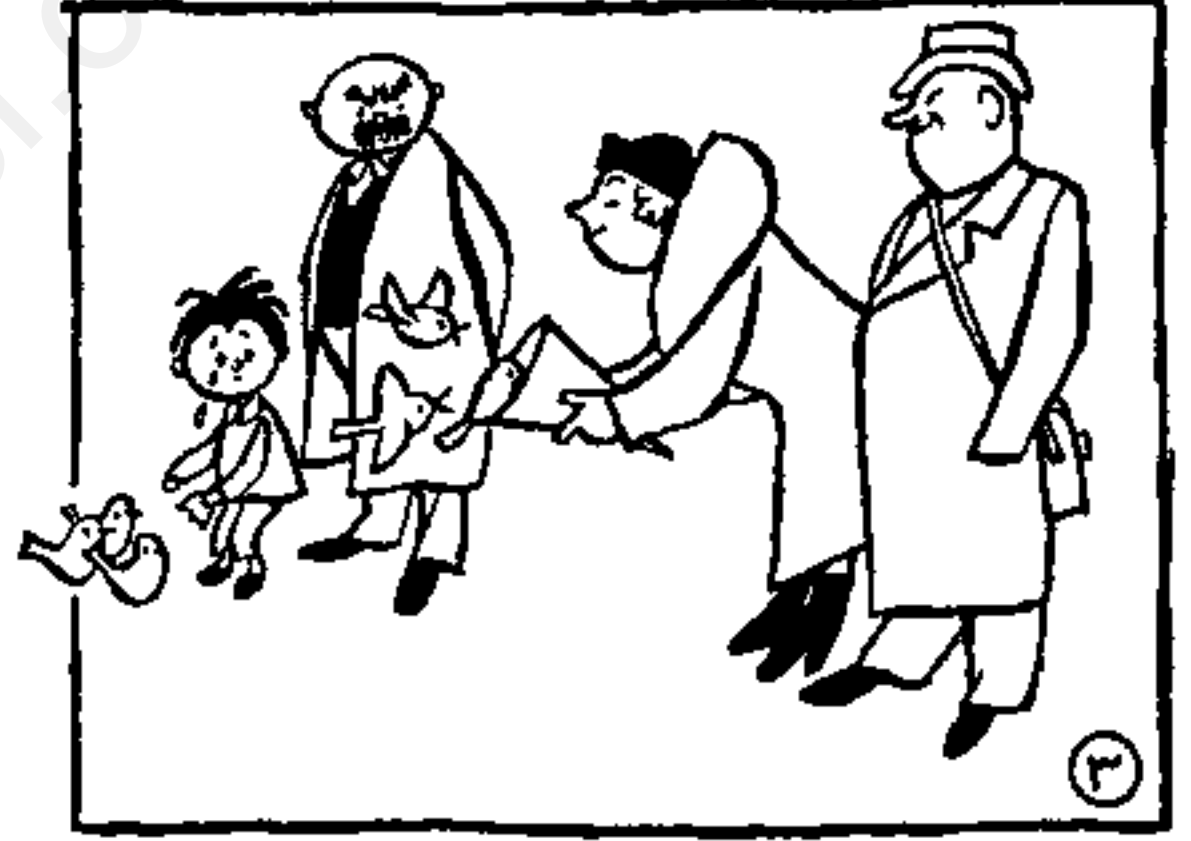
شیرینیها را ریز ریز کردم و روی زمین ریختم. گنجشکها هم آمدند و مشغول خوردن ریزه‌های شیرینی شدند.

چیزی نگذشت که یک خانم و یک آقا آمدند. خانم یک پاکت در دستش بود و آقا هم یک دوربین عکاسی به گردنش آویزان کرده بود. خانم پاکت پُر از دانه را به طرف گنجشکها گرفت. گنجشکها از

پیش من رفتند تا از پاکت آن خانم دانه بخورند. آقا هم شروع کرد به عکس گرفتن از آن خانم. من از غصهٔ گریه‌ام گرفتم. آخر، آنها فقط می‌خواستند عکس بگیرند و به دیگران نشان بدهند که با پرنده‌ها مهربان هستند!

آن آقا و خانم، پس از اینکه چند تا عکس گرفتند، رفتند. دانه‌هایشان را هم با خودشان بردند. گنجشکهای گرسنه روی زمین مانده بودند.

بابام باز هم برایم شیرینی خرید. من و بابام شیرینیها را ریز ریز کردیم و جلو گنجشکها ریختم. آن وقت بود که از خوشحالی احساس کردم که فرشته‌ای دارد مرا می‌بوسد!



سخنی با بزرگترها

یکه کتاب تصویری

کتابی که اکنون در دست شماست یک کتاب تصویری است. کتابهای تصویری یا بدون نوشته اند. یا با نوشته ای کوتاه، یا تصویر در آنها کلید فهم نوشته اند. این گونه کتابها، گرچه بیشتر برای کودکان انتشار می یابند. مرز سنی ندارند و کودک و نوجوان و جوان و بزرگسال، به تناسب موضوع و سادگی و پیچیدگی تصویر، از آنها بهره می گیرند.

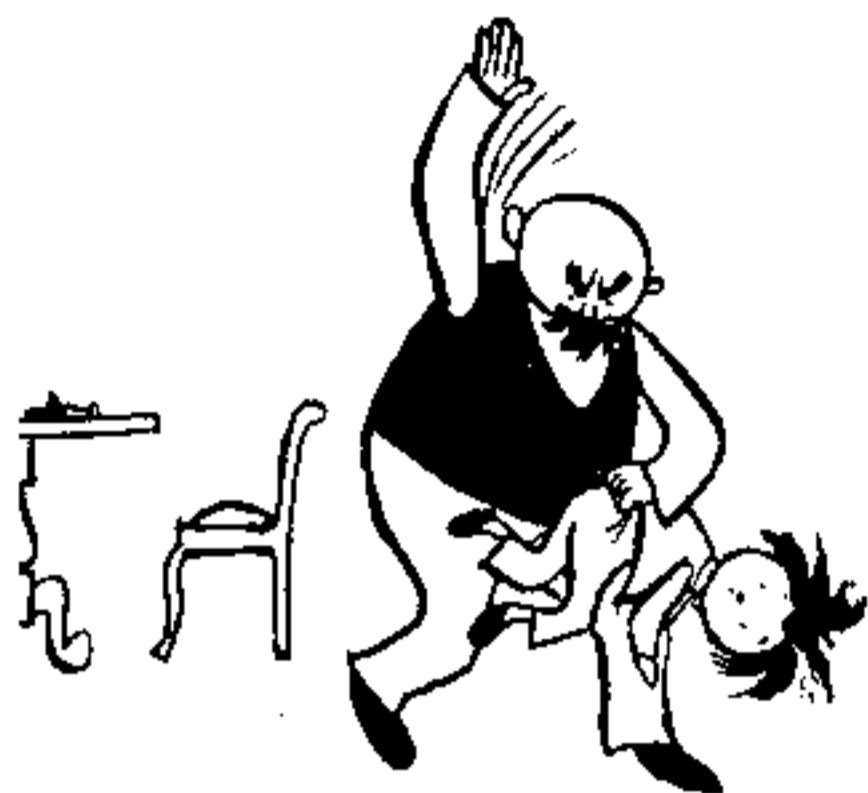
کتابهای تصویری بدون نوشته، که جای نمونه های خوششان در میان کتابهای کودکان کشور ما خالی است، بیشتر برای کودکان پیش از سن دبستان تهیه می شوند. هدف این گونه کتابها، گذشته از سرگرم کردن کودک، آماده کردن او برای خواندن و بهره گیری از کتاب است. انس گرفتن با کتاب، در دست گرفتن کتاب، نگاه کردن به آن، تصویر خوانی، ورق زدن صفحه ها (از راست به چپ)، دنبال کردن تصویرها (از راست به چپ و سطر به سطر و صفحه به صفحه) را کودک به یاری این گونه کتابها تجربه می کند و می آموزد، و سرانجام، به کشف بسیاری از نکته ها، پرس و جو کردن از دیگران و اندیشیدن درباره آنچه تصویر خوانی کرده است و دیده ها و شنیده های خود می پردازد.

تصویر خوانی بخشی از خواندن است. به همین سبب، کودک نیاز دارد پیش از سن دبستان، در خانه و مهد کودک و کودکستان و دوره های آمادگی تحصیلی، تصویر خوانی را به یاری بزرگترها بیاموزد.

تصویرها نیز، چون نشانه های تصویری صوتها (الفبا)، راز و رمزی دارند. خواندن یک تصویر، یعنی بازشناسی آن، نیاز به آموختن دارد. وسیله این آموختن تصویرهایی است مناسب و درخور فهم و بازشناسی کودک. کارتهای تصویری بدون نوشته، یا با نوشته، و صفحه های خاص تصویر خوانی در مجله های کودکان و کتابهای تصویری کودکان - اگر آگاهانه تهیه شده باشند - ابزارهای مناسبی برای آموزش تصویر خوانی به کودکان هستند.

کودک، برای گذراندن دوره آمادگی برای خواندن، نیاز به دهها کتاب تصویری مناسب دارد. نگاهی به برنامه های آموزشی مهد کودک و کودکستان و دبستان، و گنجینه کتابهای کودکان کشورمان گویای این نکته است که این مرحله از آمادگی کودک برای خواندن، یعنی تصویر خوانی، نادیده یا بسیار سرسری گرفته شده است. روشهای آموزشی تصویر خوانی و ابزارهای آن کم مایه اند. کتابهای تصویری بسیار اندک کودکان ما باز چایی نا آگاهانه از کتابهایی است که خاص کودکان سرزمینها و فرهنگهای دیگر انتشار یافته اند و بیشتر تفنی هستند تا آموزنده. بازشناسی و موضوع تصویرهای بسیاری از آنها فقط درخور فهم و درک کودکانی است که این کتابها برایشان تهیه شده است، نه کودک ایرانی.

کودک، تا زمانی که فضای ذهنی گسترده ای نیافته است و نمی تواند تجسم کند، و خواندن نیاموخته است تا به معنی واژه های نوشتاری پی ببرد، تصویرها می توانند برخی از اندیشه ها و پیامها را به او منتقل کنند و بُنمایه ای برای افزایش دانش پایه او باشند. از این گذشته، در مراحل نوجوانی و مطالعه نیز تصویرها اغلب می توانند روشن کننده مفاهیم نوشته باشند. زیرا بسیاری از آنچه را هرگز نمی توان دید، یا کلام از بیان آن بر نمی آید، به یاری تصویر می توان در ذهن مجسم کرد. به همین سبب است که تصویر خوانی را بخشی از خواندن دانسته اند.



هرگونه کتاب تصویری کودکان، خواه بدون نوشته، خواه با نوشته، باید طوری مصور شود که کودک در شناخت تصویرها شک نکند و درنماند. تصویرهای این گونه کتابها باید هنرمندانه، ساده، روشن، گویا، گیرا، منطبق بر واقعیت، درست و دقیق، و مربوط به یکدیگر باشند. اگر در آنها رنگ به کار برده می شود، رنگها همان باشند که کودک در طبیعت و پیرامونش، در گل و گیاه و جانور و چیزها، می بیند. مصور کتابهای تصویری کودکان باید نقاشی هنرمند باشد که تصویرها را عکاسی کند، نه نقاشی. یک سوی دیگر هنر نقاشی حذف کردن است، و هنرمندی که کتاب تصویری کودکان را نقاشی می کند باید به خوبی این هنر را به کار بگیرد تا پیام تصویر در میان خطها و رنگهایی که به کار نمی آیند گم نشود. موضوع و پیام این گونه کتابها نیز باید دست کم پاسخگوی یکی از نیازهای کودک، یعنی دلپذیری و سودمندی، باشد و به پرورش رشد ذهنی کودک کمک کند.

کتاب قصه های من و بابام، به صورتی که به کودکان دلبنده کشورمان هدیه شده است، یکی از نمونه های خوب کتابهای تصویری است. مصور کتاب هم شاعر و نویسنده ای است آگاه و هم نقاشی بسیار هنرمند. شعر

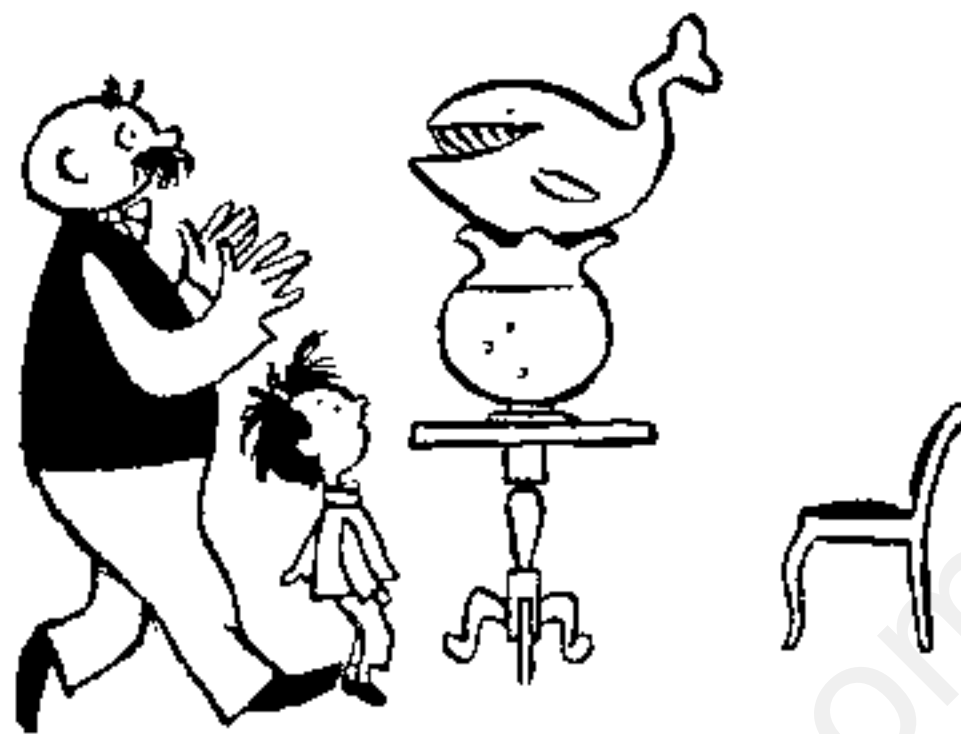
می کند و در یک خط داستانی تا پایان آخرین کتاب ۴ ه پیوند می دهد. برخی از بزرگترها نیز که - به سببی که گفته شد - تصویرخوان نیستند، به کمک این نوشته ها می توانند کودک را در دریافت پیام تصویرها یاری دهند یا با او گفت و شنودی آموزنده داشته باشند. نوشته ها و تصویرها، در کنار هم، برای کودکان ۸ تا ۱۲ سال یک کتاب تصویری و خواندنی دلپذیر و سودمند پدید آورده است.

نوشته ها به زبان و بیان گفتاری نزدیک شده است تا بلند خوانی آن، به وسیله بزرگترها برای کودکان ۳ تا ۷ سال، دلپذیر باشند. با این همه، بزرگترها تواناییها و میزان دانش پایه کودک خود را بهتر می شناسند و در بلند خوانی هر قصه زبانی را به کار می گیرند که بیشتر درخور فهم و درک کودک باشد.

درست این است که کودک برانگیخته شود تا نخست فقط مجموعه تصویرهای هر قصه را، با توجه به نام آن قصه ببیند و رابطه و پیوند آنها و سرانجام قصه را خود کشف کند و دریابد و سپس متن قصه برایش بلندخوانی شود، یا خود این متن را بخواند.

برای کودکانی که هنوز فن خواندن را نیاموخته اند، نام قصه را، بیش از آنکه تصویرخوانی را آغاز کند، باید خوانند. بهتر است این گونه کودکان، نخستین بار، هر قصه را به کمک بزرگترها تصویرخوانی کنند تا هم راه و روش تصویرخوانی را بیاموزند و هم اگر نوشته ای در متن تصویر آمده است، آن نوشته برایشان بلندخوانی شود.

در برخی از تصویرها، چون کتاب اصلی، نوشته هایی با متن تصویر یافته شده است. این نوشته ها، با توجه به بازپرداخت کتاب، ناگزیر تغییر یافته و به فارسی نیز برگردانده شده است. بیگمان کودک، خود پایه کمک بزرگترها، در خواهد یافت که نوشته های قهرمانان این قصه ها و آنچه در فضای تصویر به چشم می خورد، به سبب محیط رویدادها، می بایست به آلمانی باشد، نه فارسی.



نام داستانی بعضی از مجموعه تصویرها هم تغییر داده شده است. از اینها گذشته، بر پایه پیام پدید آورنده اثر و نیاز کودک ایرانی به روشن کردن این پیام و مفاهیم پیچیده برخی از تصویرها، داستانی از آغاز تا انجام برای این سه کتاب تصویری بدون کلام نوشته شده است.

تصویرهای هر کتاب، به تنهایی یک کتاب تصویری بدون نوشته است و می تواند وسیله ای کارآمد برای تصویرخوانی کودکان ۳ تا ۷ سال باشد که هنوز فن خواندن را نیاموخته اند. نوشته هایی که همراه با تصویرهای هر قصه، در صفحه ای جدا، آمده است به صورتی تهیه و ساده نویسی شده است که کودکان دبستانی، از پایان کلاس دوم به بعد، به آسانی بتوانند آنها را بخوانند و به معنی و مفهوم نوشته و پیوند آن با تصویرها بی ببرند. اعرابگذاری و آه های دشوار به این گروه از کودکان کمک می کند تا این گونه واژه ها را درست تلفظ کنند و معنی آنها را دریابند، یا از دیگران پرسند و معنی آنها را بیابند. از این گذشته، نوشته ها پیام بعضی از تصویرها را که برای کودک ایرانی ناشناخته است روشن

و نوشته او، چون هسته ای در درون میوه، در تصویرهای هنرمندانه اش نهفته است. پیامی دارد که آن را در سراسر کتاب دنبال می کند. پیامش انسانیت است، عشق و امید، یاکتی و صفا، و مهر و دوستی است. آن را به گونه ای بسیار دلپذیر و سودمند و آموزنده تصویر کرده است. به آن چاشنی طنز افزوده است تا گوارای هر ذهن مشکل پسندی باشد. تصویرهای هنرمندانه است و بیشتر به عکسهای می ماند که خطها و فضای افزون بر نیاز آنها حذف شده باشد. در سراسر کتاب حتی یک خط در تصویری نمی توان یافت که برای انتقال پیام به آن نیاز نباشد. تصویرها به تنهایی سخن می گویند و بیانگر پیام پدید آورنده اثرند، و به راستی برای کودکانی که این کتاب برایشان پدید آمده است نیازی به کلام ندارند.

بازپرداخت کتاب و بهره گیری از آن

این کتاب، با توجه به دانش پایه و نیازهای کودک ایرانی، به صورتی بازپرداخت و نوشته شده است که بتواند بیشتر درخور فهم و درک باشد و گروه بیشتری را به کار آید. در این بازپرداخت، تصویرهای هر سه کتاب اصلی جای جا شده اند تا هر مجموعه از آنها زیر عنوانی قرار بگیرند و بر روی هم یک خط داستانی پیگیر را دنبال کنند. برای هر کتاب عنوانی برگزیده شده است تا خط داستانی را، پس از معرفی قهرمانان و بیان رویدادها، در آخرین کتاب به اوج و پایان برسانند. تصویرها از راست به چپ تنظیم شده اند تا با خط حرکت چشم کودک فارسی زبان هماهنگ باشند. از ۱۵۰ مجموعه تصویر سه کتاب اصلی ۹ مجموعه تصویر، که با فرهنگ و نیاز و فهم کودک ایرانی سازگاری ندارند، کنار گذاشته شده است. به همین سبب، در چند تصویر هم تغییری بسیار اندک داده شده است تا در شمار تصویرهایی قرار بگیرند که آوردن آنها در کتاب دشواریهای را سبب شود. در

شده است.

صدونجاه داستان تصویری بدون نوشته پدروپسر، دراصل نیز، درسه کتاب انتشار یافته است. هر داستان فقط عنوانی دارد و در بعضی از آنها نوشته هایی بسیار کوتاه با متن تصویر درهم آمیخته است. قهرمانان داستانها پدری میانسال و پسر هشت - نه ساله اند. مهر و شادی و طنز نمایه داستانهای زندگی این دو قهرمان است.

پدروپسر ساده دلند و پراحساس. با همد و یار و یاور هم. به همین سبب، نیروهایشان را در مبارزه با سختیهای زندگی در یک جهت به کار می گیرند. هر دو تلاش می کنند تا با رویدادهای زندگی سازگار باشند و بر تلخیها و پیشامدهای ناگوار بیروز شوند. فریب نمی خورند و تحت تأثیر رفتارهای ناپسند دیگران قرار نمی گیرند. در برابر ناکامیها از پا در نمی آیند و خود را نمی بازند. استوارند و وفادار به شخصیت خود. به همین سبب، بیشتر راه درست را می یابند و بر نیرنگهای زندگی چیره می شوند. می دانند چه می خواهند و همان کار را می کنند که می خواهند. رفتاری ثابت دارند. لحظه ای خوب و لحظه ای بد نیستند. ثبات این دورا نقاش حتی در لباس و چهره آنها در تمامی داستانها پیگیری کرده است. پدر جلیقه ای سیاه بر تن دارد. این رنگ سیاه در سراسر کتاب برجای مانده است. پسر نیز همواره لباسی یکسان و مویی آشفته دارد.

پدروپسر بیوندی مهرآمیز با هم دارند. هر پدروپسری را برمی انگیزند تا شخصیت آنها را در خود بجوید و آرزو کند که چون آنها باشد. محبوبیت آنها تنها در این نیست که خنده آورند. بیشتر برای این است که دو سرمشق بیوند مهرآمیز یک پدروپسرند. برتری پدر و فرمانروایی پدرانۀ او در این بیوند نقشی جدایی آفرین ندارد. در میان مهر و دوستی پدرانۀ، گاهی پسر، به سبب کاری ناپسند، تنبیه می شود. پسر هم، هر زمان که احساس می کند که حق با اوست، پدرا را به مبارزه می طلبد و در برابر ستمی که بر او رفته است



آنچه را بعضی از بزرگسالان می سنجند که باید باشد. او «هنرمند» است، نه «مربی». به این سبب، در بعضی از قصه ها دید هنرمندانۀ او با دید یک مربی نکته سنج و گاه بسیار سختگیر - که هرگز نمی خواهد بدیها و رفتارهای ناپسند را کودک ببیند و احساس کند - تفاوت بسیار دارد. گرچه این گونه سختگیرها در کار تعلیم و تربیت جای تأمل و بحث فراوان دارد، و تعلیم و تربیتی که بر پایه واقعیتهای زندگی نباشد انسان نمی برورد، به احترام رأی بعضی از مربیان جامعه خود - که عقیده ای جز این دارند - این گونه قصه ها در این بازپرداخت نیامده است. از این گذشته، درمتمنی که برای هر قصه نوشته شده است، به این نکته توجه

نخستین بار کودکان کشور ما در مهرماه ۱۳۴۶ باقصه ای از «قصه های من و بابام» آشنا شدند. از آن پس نیز، تا فروردین ماه ۱۳۵۳، یکی از این قصه ها بر پشت جلد هریک از شماره های مجله پیک نوآموز نقش می بست، و در پی انتشار هر شماره، صدها نامه از کودکان و مربیان آنها به دفتر مجله می رسید. کودکان و گاه بزرگترها با مهر بسیار شادبهاشان را از انتشار این قصه ها با ما در میان می گذاشتند. گهگاه نیز بعضی از بزرگترها بر ما خشم می گرفتند که برخی از این قصه ها رفتارهایی ناپسند به کودکان می آموزد.

«قصه های من و بابام»، که اینک در سه کتاب به کودکان دلند کشورمان هدیه می شود، بازپرداخت کتابی است تصویری به نام «پدر و پسر» (Vater und Sohn) اثر جاودانه اِریش اُزر (Erich oh Ser) نقاش هنرمند و توانای آلمانی. در این بازپرداخت، هم به نامه های بیشمار کودکان و شوق و نوقشان از دیدن این قصه های تصویری و خواندن هر قصه توجه شده است، و هم به رهنمودهای مربیان سختگیر و مشکل پسند. با این همه، گفتنی است که اِریش اُزر در دید آوردن این قصه ها به نزدیکتر کردن کودک و پدرو بیوندی مهر آمیز و دوستانه میان آن دو بیشتر توجه داشته است تا برخی از اصول تربیتی قراردادی که ما بزرگسالان در تعلیم و تربیت کودکان بر آنها تکیه داریم. او می کوشد تا تلخیها و شیرینیها و اندوهها و شادبهای زندگی را با طنزی دلنشین بر زمینه ای از واقعیت تصویر کند. آنچه را هست می بیند، نه

(۱) در سالهای ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ یکی از روزنامه ها در صفحه مخصوص کودکان و مجله ای که برای این گروه انتشار می دهد، به چاپ برداشتی از این قصه ها، باتکیه بر آنچه در مجله پیک نوآموز آمده بود، پرداخت.

ایستادگی می کند.

پدر و پسر درسادگی و آرامشی کودکانه به سر می برند. با آنچه دارند می سازند و دلخوشند. ظواهر فریبنده زندگی را مسخره می کنند و از آنها می گریزند. حتی هنگامی که ناگهان هردو ثروتمند می شوند، با ثروت بازی می کنند، نه زندگی. کسی که می تواند بخرد تلاش می کند تا همه دنیا را بخرد و به جنگ بیاورد. ثروت و شهرت محکهای هستند برای سنجش شخصیت انسانها. پدر و پسر از این آزمایش بیروز بیرون می آیند. ثروت و شهرت را به بازی می گیرند و از آنها می گریزند. تنهایی در ثروت و شهرت را با تنهایی در جزیره ای دورافتاده عوض می کنند. چون روپسون کروزو (Robinson Crusoe) قهرمان داستان دنیل دفو (Daniel Defoe)، نویسنده انگلیسی، در آن جزیره متروک روزگاری گذراند و بردشوارها پیروزمی شوند. هنگامی هم که از آن جزیره نجات می یابند، برای از دست دادن جزیره شان اشک نمی ریزند. آنها یکدیگر را دارند و به آنچه گذشته است و آنچه نیامده است دل بسته اند. شادی زندگی را در لحظه ای که با هم هستند می جویند. سرانجام نیز، دست در دست هم، راه دراز زندگی را پشت سر می گذارند. از بلیدها می گریزند و به پاکی و صفای آسمان پناه می برند. در آسمان نیز، چون ماه و ستاره، با همند و بر مردم ساده دل و مهربان زمین نور می باشند و به آنها لبخند می زنند.

کتاب پدر و پسر سالهاست که در میان کودکان بسیاری از کشورهای جهان محبوبیتی روزافزون داشته است. چهره های شاد پدر و پسر را همه کودکان دوست دارند و از دیدن آنها و بی بردن به ماجراهای طنزآمیز زندگی شان لذت می برند. مداد رنگی و رنگ و قلم مو برمی دارند و به دلخواه خود تصویرهای داستان را رنگ می کنند. شاید به همین سبب بوده است که اریش ازر در تصویرهای هنرمندانه اش رنگی دیگر به کار برده است تا از این راه نیز پیوندی مهر آمیز و جاودانی با کودکان داشته باشد، و این کودکان هستند

که اثر هنری او را به صورت یکی از شاهکارهای فناپذیر جهان در آورده اند.

همان گونه که در سال ۱۳۴۶ دریغم آمد که کودکان دلبند کشورمان از این اثر محروم بمانند و آن را سالها، به گونه ای دیگر، نقش صفحه ای از مجله پیک نوآموز کرده بودم، اکنون که سبب و فرصتی دیگر پیش آمده است، دریغم آمد که کودکان ما این کتاب را، که در گنجینه ادبیات جهانی کودکان اثری برجسته است، در دسترس نداشته باشند. آنچه من در برابر هنر والای پدید آورنده اثر انجام داده ام فروتنی است و ستایش.

پدید آورنده «پدر و پسر»

سه جلد کتاب پدر و پسر فقط اشاره ای دارد به پدید آورنده این اثر. فراتر از آن را نه در فرهنگنامه ای توانستم بیابم و نه در نوشته و کتابی در دسترس. آنچه در زیر می آید بر پایه یادداشتی است که در سال ۱۳۴۶ در پاسخ نامه ای در این باره از سفارت جمهوری آلمان فدرال دریافت کردم و گفت و شنودی که با تتی چند از پژوهشگران ادبیات کودکان در شهرهای برلین و کلن در این زمینه داشته ام.

اریش ازر، که نام مستعار هنری خود را بر آثارش پلاوئن (E.O. Plauen) گذاشته است، در سال ۱۹۰۳ در شهر پلاوئن ۲ به دنیا آمد و در ۱۹۴۴ در برلین درگذشت. کودک بود که از رنج و کشتار جنگ جهانی اول جان به دربرد، و هنوز جوان بود که با زندگی اندوهبار خویش، در جنگ جهانی دوم بدرد گفت. آن قدر نماند تا سالی دیگر بر عمرش

(۲) امضای هنری او چنین بود: *E.O. Plauen* که کوتاه شده نام و نام خانوادگی او، و نام زادگاهش است.

(۳) Plauen امروز شهری است در جنوب جمهوری دموکراتیک آلمان (آلمان شرقی)، نزدیک مرز آلمان غربی و چکسلواکی.

بگذرد و دریایان ویرانها و خونریزها و دربه دربه ها و تنگدستیها، چون قصه ای از قصه هایش، بر سر نوشت جنگ افروزان لبخندی طنزآمیز بزند.

اریش ازر نقاشی هنرمند بود. کاریکاتورهای سیاسی او در روزنامه های آلمانی آن زمان شهرت فراوان داشت. مردی مهربان بود. طبیعت و جانوران و عواطف و احساسات صادقانه و بی پیرایه کودکان و شیفته های آنها را بسیار دوست می داشت. هنگامی که همسرش را از دست داد، برای سرگرم کردن تنها فرزند خردسالش، قصه هایی از فراز و نشیبهای زندگی می آفرید و با شوخی و طنزی دلنشین تصویر می کرد، و پدر و پسر زمانی پراز مهر و صفاو شادی را در کنار هم می گذراندند. همین تصویرها مایه اثری فناپذیر در ادبیات کودکان شد که در سال ۱۹۲۶ در سه کتاب، به نام پدر و پسر، انتشار یافت. نامه هایی که کودکان پس از انتشار این کتاب برای اریش ازر فرستادند بیشمار بود. هنگامی که این هنرمند در شهری به کلاس درسی می رفت، کودکانی که او را از راه کتابش شناخته بودند به دورش حلقه می زدند و مقدمش را گرمی می داشتند. پس از مرگش، بسیاری از کودکان، در آلمان و کشورهای که کتابش به آن سرزمینها راه یافته بود، در مرگ او گریستند و نامه های تسلی بخش فراوان برای سر واقعی اش، کریستیان (Christian) فرستادند.

به راستی مرگ او پایان زندگی اش نبود. نامش و یادش، چون این اثرش، جاودانه است و همواره در دل کودکان با عشق و دوستی و شادی زنده باقی خواهد ماند. او کوتاهترین راه را برای رسیدن به زندگی جاودانی برگزیده بود: از قلب نقاشی هنرمند و نویسنده و شاعر به قلب کودکی پراحساس و ساده دل و مهربان.

مردادماه ۱۳۶۱

واژه، بخش کتاب کودک و نوجوان انتشارات فاطمی،
منتشر کرده است:

روبهک



نویسنده: ایرینا گورتلو
نقاش: رابتهاره سیگل

روبهک

برای کودکان ۵ تا ۱۲ سال

مترجمان برای کودکان ۵ تا ۱۲ سال
پیشگویی و تصویرسازی برای کودکان ۵ تا ۱۲ سال



بازنویس: ایرج بهمنساهی

داستان روبهک نه سال پیش در آلمان غربی انتشار یافت و یکی از کتابهای برگزیده برای کودکان جهان شناخته شد.
کتاب داستانی است پر احساس و پیامی بسیار انسانی دارد، اگرچه این پیام را از رفتار جانورانی چون روباه و سگ شکاری و گورگن می آموزیم.
پیام نویسنده در این داستان، مانند بیشتر نوشته هایش، به کودکان و نوجوانان این است: برای هم و باهم زیستن بهتر از دور از هم و ضد هم زیستن است.
کتاب به زبان آلمانی است. ترجمه آن به بیانی ساده تر و روان تر و نزدیک تر به احساس و عاطفه فرزندان دلبند کشورمان بازنویسی شده است.



وحشتناکترین حیوان دنیا

آدمی از دیر باز در آرزوی دست یافتن به آزادی و صلح و دوستی مردم سراسر جهان با یکدیگر بوده است گاهی هم همین آدمی به بهانه دست یافتن به آنچه آرزو می‌کرده، سبب کشتارها و ویرانیهای خانمان برانداز شده است. دو بمب اتمی که در مردادماه ۱۳۲۴ شهرهای هیروشیما و ناگاساکی را در ژاپن ویران کرد و سه کشتار صد و چهل هزار انسان و هزاران هزار جانور شد قصه‌ای تلخ و فراموش نشدنی و پندآموز برای همه نسلهاست.

نویسنده کتاب وحشتناکترین حیوان دنیا، با زبان و بیانی ساده و گیرا و طنزی تلخ در قالب قصه‌ای واقعی - تخیلی داستان پرنده‌های آتش و قارچهای اتمی را برای فرزندان این زمانه بازگو می‌کند.

کنراد ششمین کتاب کریستینه نوستلینگر، بانوی نویسنده اتریشی است که تاکنون نزدیک به بیست داستان بلند برای کودکان و نوجوانان نوشته که بیشتر آنها به زبانهای دیگر جهان ترجمه شده است. تخیل و طنز و انتقاد اجتماعی مایه اصلی نوشته‌های اوست.

در این داستان بلند باورنکردنی و خنده‌آور و دلهره‌انگیز، که سه سال پیش از به دنیا آمدن نخستین بچه آزمایشگاهی جهان انتشار یافت، او با بیانی دلنشین و گیرا، سر به سر مادرها و پدرهایی می‌گذارد که ممکن است روزگاری بچه سفارش بدهند و کارخانه‌هایی که این جور بچه‌ها را خواهند ساخت.

واژه، بخش کتاب کودک و نوجوان مؤسسه انتشارات فاطمی، می‌کوشد تا زمینه‌های خالی و کمیاب خواندنیها و ادبیات کودکان و نوجوان را با انتشار کتابهای مناسب و آموزنده پر کند.

واژه منتشر کرده است

- | | | |
|---|--|--|
| <p>□ کنراد پسرک ساخت کارخانه
برای کودکان ۹ سال به بالا و نوجوانان
و برای مادران و پدران</p> | <p>□ زسم ما، سهم ما
داستانی براساس آیینهای مردم جنوب ایران
برای کودکان و نوجوانان ۱۲ تا ۱۵ سال</p> | <p>□ غزوه‌های حضرت محمد (ص)
در ۴ کتاب، برای نوجوانان</p> |
| <p>□ شاخهای ملوس
برای کودکان ۸ تا ۱۲ سال</p> | <p>□ موج بزرگ
زندگی از مرگ قویتر است.
برای کودکان و نوجوانان ۱۲ تا ۱۵ سال</p> | <p>□ قصه‌های من و بابام
از برجسته‌ترین کتابهای تصویری کودکان جهان
در ۳ کتاب، برای کودکان ۳ تا ۱۲ سال</p> |
| <p>□ شیشه عمر
برای کودکان و نوجوانان ۹ تا ۱۵ سال</p> | <p>□ یک میلیون
برای کودکان ۹ تا ۱۲ سال</p> | <p>□ چشم، چشم، دو ابرو!
الفبای طنز احی علمی در نقاشی
برای کودکان و نوجوانان ۹ تا ۱۵ سال</p> |
| <p>□ وحشتناکترین حیوان دنیا
برای کودکان و نوجوانان ۱۰ تا ۱۵ سال</p> | <p>□ ازوپ در کلاس درس
۶۶ نمایشنامه پندآموز
برای کودکان ۸ تا ۱۲ سال
و مربیان و معلمان آنها</p> | <p>□ قلم موی جادو
افسانه‌ای کهن از سرزمین چین
برای کودکان ۵ تا ۱۲ سال</p> |
| <p>□ آدم کوچک و خوابهای بزرگ
برای کودکان و نوجوانان ۹ تا ۱۲ سال</p> | <p>□ آنانسی، آدم عنگبوتی
قصه‌هایی از سرزمین جامائیکا
برای کودکان ۹ تا ۱۲ سال</p> | <p>□ ۴۲ بازی با ۲۴ چوب کبیریت
برای کودکان و نوجوانان ۱۲ تا ۱۵ سال</p> |
| <p>□ باغ وحش آسمان
برای کودکان و نوجوانان ۹ تا ۱۲ سال</p> | <p>□ کوکو، پرندۀ ساعت
برای کودکان ۸ تا ۱۰ سال</p> | <p>□ بازیهای ورزشی برای رشد ماهیچه‌ها
برای کودکان و نوجوانان ۸ تا ۱۵ سال
و مربیان و معلمان آنها</p> |

واژه منتشر می‌کند

□ آن‌که آمد، آن‌که رفت
داستان کوتاه برای کودکان ۹ تا ۱۲ سال

□ از فرق سر تا نوک پا
ساختن بدن کودک و بهداشت بدن
برای کودکان و نوجوانان ۹ تا ۱۵ سال
□ بازی با عدد

برای کودکان و نوجوانان ۹ تا ۱۵ سال

□ چیستانها
برای کودکان و نوجوانان ۹ تا ۱۵ سال
□ انگلیسی برای کودکان ۷ تا ۹ سال
در سه کتاب همراه با نوار

□ ایتکی پیتکی
داستان کوتاه برای کودکان ۹ تا ۱۲ سال

□ نگاهی به تاریخ علم

کتابهای دیگری است از مجموعه نگاهی به تاریخ علم، برای نوجوانان، که قبلاً پانزده کتاب آن انتشار یافته است. انتشار این مجموعه ادامه دارد.

- | | | |
|-----------------|--------------------|----------------|
| ○ آبر رسانایی | ○ کامپیوترها | ○ پیدایش زندگی |
| ○ انرژی خورشیدی | ○ روباتها | ○ ژنها و ژنتیک |
| ○ آتشفشانها | ○ کیهان | ○ جَو زمین |
| ○ فتوسنتز | ○ خون | ○ سرعت نور |
| | ○ زغال سنگ | ○ نور خورشید |
| | ○ زندگی در اقیانوس | ○ مغز آدمی |

□ روبهک

برای کودکان ۸ تا ۱۲ سال

□ نگاهی به تاریخ علم
در ۱۵ کتاب، با اشاره به زندگینامه
۲۷۰ تن دانشمند و پژوهشگر در
زمینه‌های گوناگون علمی
برای نوجوانان:

- | | |
|----------------|-----------------|
| ○ الکتریسیته | ○ فازه قطب جنوب |
| ○ دنباله‌دارها | ○ میکروبیها |
| ○ سیاهچاله‌ها | ○ دینوزورها |
| ○ زمینلرزه | ○ شکل زمین |
| ○ عدد | ○ اتم |
| | ○ انرژی |
| | ○ نفت |
| | ○ انرژی هسته‌ای |
| | ○ انسان در فضا |
| | ○ ویتامینها |



این کتاب مال من است:

نام من:

پس من:

نشانی خانه‌ام: شهر خیابان

کوچه شماره

این کتاب را در تاریخ به من هدیه کرده است.

این کتاب را، در تاریخ از خریده‌ام.

این کتاب را به کمک خوانده‌ام.

این کتاب را در تاریخ خوانده‌ام.

نظم درباره این کتاب:

قصه‌های من و بابام در سه کتاب منتشر شده است:

- کتاب اول: بابای خوب من
- کتاب دوم: شوخیها و مهربانیها
- کتاب سوم: لیخند ماه



یکی بود، یکی نبود. یک پدر بود و یک پسر بود. این قصه نیست. پدر نامش اِریش اُزر بود و در سال ۱۹۰۲ در شهر بلاوین در آلمان به دنیا آمده بود. دوره دبیرستان را گذراند و در دانشکده هنر در شهر لایپزیگ هنرنقاشی را آموخت. بیست و هشت ساله بود که پسرش، کریستیان، به دنیا آمد. همان طور که در عکس می بینیم، این پدر و پسر به راستی بودند و قصه هایشان هم فقط قصه نیست.

اِریش اُزر در دورانی زندگی می کرد که آلمان گرفتار حکومت دیکتاتوری و استبدادی هیتلر و یاران فاشیست او شد. اِریش اُزر از راه نقاشی کردن با این حکومت و ظلم و ستم فرمانروایان کشورش مبارزه می کرد. برای روزنامه های آن زمان کاریکاتورهای سیاسی می کشید. به همین سبب، فرمانروایان آلمان از او و کارهایش خوششان نمی آمد و نمی گذاشتند نقاشیهایش در روزنامه ها و کتابها چاپ شود. از آن پس بود که اِریش اُزر نقاشیهایش را با نام بلاوین امضا می کرد.

عاقبت هم او را پس از چاپ کتاب کاریکاتورهای سیاسی اش، در سال ۱۹۴۰ به زندان انداختند. می خواستند محاکمه اش کنند. ولی اِریش اُزر که می دانست به دست فاشیستها کشته خواهد شد، در ۵ آوریل ۱۹۴۴ در زندان خودکشی کرد. اِریش اُزر، گذشته از کاریکاتور سیاسی، برای پسرش هم قصه های دلنشین و خنده دار می گفت و آنها را نقاشی می کرد. این قصه ها، که فقط نقاشی است و نوشته ای به همراه ندارد، یکی از برجسته ترین کتابهای کودکان جهان است و به نام پدر و پسر در بسیاری از کشورهای جهان بارها به چاپ رسیده است. سه کتاب قصه های من و بابام برداشتی است از این قصه های تصویری که برای کودکان ایرانی بازپرداخت و نوشته شده است.

